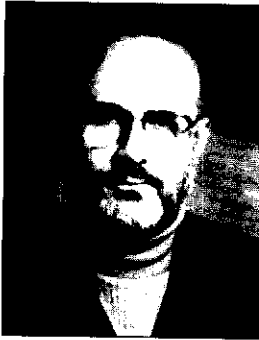




## گمشده خوارزم

دکتر حامد صدقی



محمد بن عباس، مشهور به ابوبکر خوارزمی، ادیب و شاعر فرزانه ایرانی تبار سده چهارم هجری و معاصر صاحب بن عباد وزیر دانشمند آل بویه است که خاستگاهش شهر امل از خطه خوارزم می باشد.

او که از پدری خوارزمی و مادری طبرستانی به وجود آمده بود، گویند که در نحو، لغت، شعر، انساب و فنون ادب از مشاهیر بود.

خوارزمی در پی کسب دانش بترک دیار مالوف گفت و به سوی ایران و عراق و شام ستافت. چنین می نماید که شرایط محیط حلب و شام بیشترین اثر را در رشد و تکامل استعداد های ادبی و فکری او داشته، زیرا آنجا مجمع اندیشمندان، فیلسوفان، ادیبان و شاعران بوده است. عنوان شاعری ابوبکر خوارزمی در گذر زمان و در پی فقدان دیوان اشعارش اندک اندک از حافظه تاریخ ادبیات عرب محو شد. گردآوری سروده های پراکنده موجود خوارزمی از کتب و منابع مختلف به صورتی که در این کتاب فراهم آمده است تلاشی است در راه احیا و معرفی چهره شاعرانه این ادیب و شاعر گرانمایه.

عباسی دچار ضعف شده و دولتها و حکومت های گوناگونی در سراسر جهان اسلام به وجود آمد که فرمانبرداری آنها از دارالخلافه عباسی شدت و ضعف داشت. این مسئله تا حدود زیادی باعث زوال شوکت خلافت عباسی گردید و شاعران را در انتقاد از این دولت گستاختر ساخت. از این رو بسادگی می توان به انگیزه این شاعر در عدم مدح خلفای عباسی و انتقاد از آنان و نیز

هجوشان پی برد.

از جمله مهمترین دولتها و امیرنشینان همروزگار خوارزمی که بر شعر او تأثیر مثبت و منفی گذاشته اند، دولت سامانیان در خراسان و ماوراء النهر، دولت آل بویه در ایران و عراق، دولت بنی حمدان در شام و دولت زیاریه در طبرستان بوده است. در این فصل روشن می شود که رابطه خوارزمی شاعر با دولتمردان سامانی یکسان نبوده و به تناسب زمان و حکام وقت گاه بهبودی یافته و گاه تیره شده است. ولی عموماً وی چندان گرایشی به سامانیان نداشته و این امر را می توان در نامه ها و ابیات او بوضوح دریافت. از سوی دیگر، خوارزمی زمانی کمتر از یک دهه را با دولت حمدانیان به سر برد. به نظر می رسد که روابط او با حاکمان، درباریان، دولتمردان، عالمان، شاعران و نویسندگان درباری، حسنه بوده است، و هیچگونه سندی دال بر موضعگیری خوارزمی در مقابل این دولت و مخالفت با آن در دست نیست.

همچنین در این قسمت به این نتیجه می رسیم که خوارزمی و برخی از رجال دولت آل بویه، بویژه در ایران ارتباط خوبی داشته است تا بدانجا که وی را به دلیل مناسبات حسنه با رجال آل بویه،

ابوبکر محمد بن عباس معروف به خوارزمی (در گذشته ۳۸۳ هـ) شاعر، نویسنده و دانشمندی است که در جهان ادبیات عرب پرآوازه شد. کمتر کتاب یا پژوهشی است که درباره سومین دوره ادبیات عصر عباسی، و یا به تعبیر بعضی دوران «ثول و امارات» پرداخته و درباره این شاعر دانشمند - که در دوران زرین تمدن اسلامی می زیسته - سخنی به میان نیاورده باشد. با این حال کنکاشها و پژوهشهای خاص درباره این شخصیت ادبی، انگشت شمار و چندان عمیق و استوار نبوده و جنبه تفسیری و تحلیلی در آنها به چشم نمی خورد، که این امر با شهرت این اندیشمند و توانمندیهای بیشمار ادبی او در نظم و نثر هیچگاه تناسب ندارد. از این رو، در این کتاب بر آن شدم تا سهمی در رفع این نقص به ویژه در زمینه شعر وی داشته باشم.

این اثر مشتمل بر مقدمه و سه فصل است:

فصل نخست درباره عصر خوارزمی است که از سه قسمت

تشکیل می شود:

در قسمت اول به بیان شرایط سیاسی دوران خوارزمی

پرداخته، و در آن به این نتیجه می رسیم که در این دوره خلافت

مَثَم به جاسوسی به نفع آنان بر علیه سامانیان می کردند. علی رغم تیره شدن روابط خوارزمی و برخی از وزرای آل بویه همچون صاحب بن عباد، این تیرگی لطمه ای به گرایش وی به رجال این دولت وارد نساخت. زیرا آنان عامل اصلی نجات وی از نابسامانی اقتصادی بودند. نامه ها و اشعار خوارزمی خطاب به فرمانروایان آل بویه: رکن الدوله، عضدالدوله و فخرالدوله، و وزرای آل بویه: ابن العمید و صاحب بن عباد مؤید این گفته هاست.

در روزگار خوارزمی، دولت زیاریه از شکوه و جلال گذشته برخوردار نبود. زیرا نفوذ دولت آل بویه بر سرزمین زیاریان سایه افکنده بود، و این امر باعث شد که «قابوس بن وشمگیر» فرمانروای آل زیار به سامانیان پناه ببرد. با این همه خوارزمی روابط حسنه خود را با وی حفظ کرد و وی را در ۳۳ بیت شعر ستوده است.

در قسمت دوم شرایط اجتماعی دوران خوارزمی مورد بررسی قرار گرفته است. در این دوران پدیده های اجتماعی بسیاری به چشم می خورد از جمله: اختلاف طبقاتی ناشی از رفاه اقتصادی حاکم بر سراسر کشور اسلامی، اختلافات مذهبی و نژادی، شیوع پدیده جشن عید نوروز و مهرگان و بزرگداشت آن دو، پیدایش مظاهر فساد و دوری از ارزشهای اسلامی، پدید آمدن مسئله خرید غلامان و به بیگاری کشیدن آنان و عشق ورزی به آنها. از سوی دیگر، در کنار اختلافات مذهبی و درگیری بین مسلمانان، پدیده تسامح با پیروان ادیان غیر اسلامی به وضوح به چشم می خورد، تا جاییکه مسلمانان در جشنها و اعیاد غیر اسلامی مانند عید فصح شرکت می کردند. در چنین شرایطی به نظر می رسد که خوارزمی نسبت به جامعه و آفات اجتماعی و اخلاقی آن کاملاً بی تفاوت بود، زیرا از وی عکس العملی دیده نمی شود که نشانه انتقاد از این وضعیت و یا شرکت او در پدیده های متداول آن دوران باشد، جز فساد و گرایش به همجنس و تغزل به مذکر که در آن هنگام به شدت رایج بود و او نیز دست کمی از دیگران نداشت. این پدیده آن چنان در آن زمان در میان طبقات گوناگون اجتماعی اعم از حاکمان و علما و ادبا شایع بود که بوی منافات با مبانی اخلاقی از آن به مشام نمی رسید.

در قسمت سوم، شرایط فرهنگی دوران خوارزمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این قسمت آمده است که خوارزمی تحت تأثیر سه محیط مهم فرهنگی بوده است: نخست محیط خوارزم و بلاد ماوراءالنهر، دیگری محیط حلب و بلاد شام، و سوم محیط عراق و ایران. به نظر می رسد که شرایط محیط حلب و شام بیشترین اثر را در رشد و تکامل استعدادهای ادبی و فکری او داشته.

زیرا این محیط سرشار از عالمان، اندیشمندان، فیلسوفان، ادیبان و شاعران بوده است. در این زمینه ثعالبی می گوید که خوارزمی خود نیز به این حقیقت اذعان دارد، ولی در نامه ها و اشعار خوارزمی اشاره ای به این محیط فرهنگی و رجال آن یافت نمی شود، هر چند که وی با بسیاری از شعرا و علمای آن محیط ارتباط داشته است.

همچنین خوارزمی با برخی از شعرا و ادبای خوارزم در تماس بوده و اشعار شماری از آنان را بازگو کرده است.

اما در محیط عراق، او نزد بعضی از علمای آن دیار به فراگیری علم پرداخت و در عین حال با شماری از شعرا و ادبای محیط فرهنگی ایران مرتبط بود.

به نظر می رسد که خوارزمی در دو محیط فرهنگی عراق و شام مانند متعلمی بود که سعی در رشد شخصیت علمی و ادبی خود داشت، به همین دلیل یا به دلایل ناشناخته دیگری، در این دو محیط هیچگونه اثر ادبی از وی بر جای نمانده است. محیط ایران و خراسان و ماوراءالنهر برای ارائه آثار منثور و منظوم مساعد بود و وی بیشترین آثار خود را در این دیار عرضه کرده است.

فصل دوم شامل زندگی خوارزمی است از تولد تا وفات. در این فصل آمده است که نام خوارزمی محمد بن عباس و کنیه اش ابو بکر و القابش به گونه ای که خود گفته است «طبری» و «خوارزمی» است. عده ای با ترکیب این دو لقب وی را طبرخزمی و سپس با حذف میم طبرخزی نامیده اند.

اما درباره تولد او، رأی راجح آن است که او در دهه دوم قرن چهارم هجری در شهر آمل خوارزم به دنیا آمده است. در این فصل نتیجه قاطعی در اینکه خوارزمی خواهرزاده محمد بن جریر طبری و یا محمد بن جریر بن رستم طبری است به دست نیامده، و ظن غالب که چون مادر خوارزمی از سرزمین طبرستان بوده، بنابراین می توان مردان طبرستانی را علی العموم، در حکم دایی خوارزمی شمرد.

همچنین در این رساله، اثنی عشری بودن خوارزمی احراز نگردید و با بررسی و پژوهشی نسبتاً عمیق در این موضوع از فحوای نامه هایش به دلایلی دست یافتیم، که رجحان دارد او را شیعه زیدی بدانیم. وی با شیعیان امامی اثنی عشری روابطی خوب و نزدیک داشته و حتی تا اندازه ای به آنان گرایش داشته است.

اما در خصوص خاندان خوارزمی اطلاعات چندانی در دست نیست، جز آنکه این خاندان در بدو امر مرفه و ثروتمند بوده اند، ولی بعدها، فقر و تنگدستی بر آنان سایه افکنده است و تا واپسین

روزهای زندگی دامنگیرشان بوده، تا آنجا که عضدالدوله صله‌های فراوانی به خوارزمی بخشید و موجب رفاه افراد خانواده او شد. از خانواده خوارزمی کسی را جز فرزندی به نام ابو الفضل، یا علی نمی‌شناسیم، و چه بسا این دو - چنانکه پیشتر گفته شد - نام و کنیه یک تن باشد.

با تحقیق به این واقعیت می‌رسیم که دو انگیزه خوارزمی را به سیر و سیاحت در بلاد واداشته است. نخست: رشد و تکامل شخصیت علمی - ادبی از طریق تعلّم و یادگیری؛ دوم: دستیابی به صله و هدایا که وضع اقتصادی نابسامان او را بهبود بخشد.

همچنین در این فصل با شخصیهایی که خوارزمی با آنها در ارتباط بوده و آنان را مدح یا هجو کرده، آشنا می‌شویم، همچون صاحب بن عبّاد که روایات مربوط به نحوه و مکان آشنایی خوارزمی با او موجود است. سمعانی نخستین کسی است که درباره این آشنایی سخن گفته است. وی می‌گوید که خوارزمی در این هنگام بیست نام برای سگ از بر داشته است، در حالی که ابن خلکان این عدد را پنج برابر دانسته است، و به همین مقدار قطعه شعرهایی در ذمّ و مدح سگ به آن افزوده است. ابن خلکان در جای دیگری نیز نقل می‌کند که خوارزمی هنگام ورود بر صاحب بن عبّاد بیست هزار بیت شعر از مردان و همان مقدار از زنان را حفظ کرده بود. گفتنی است که هاله‌ای از شک و تردید این روایات را فرا گرفته است چندانکه تصدیق آنها را دشوار و ناممکن می‌سازد.

همچنین در این فصل اشاره می‌شود که نمی‌توان منقولات بدیع الزمان همدانی را درباره مناظره اش با خوارزمی پذیرفت. ولی قدر مسلم آن است که این مناظره اثر نامطلوبی بر روحیه و حیثیت خوارزمی گذاشت، و شاید بتوان گفت که یکی از عوامل مرگ زودرس خوارزمی همین مناظره بوده است.

فصل سوم به شعر خوارزمی اختصاص یافته است. در این فصل این نکته بر ما آشکار می‌شود که خوارزمی نه تنها یک شاعر بلکه عالمی است آشنا به اصول و دارای صفاتی است که هر شاعر باید به آن آراسته باشد. ما توانستیم در این فصل آرا و عقاید خوارزمی را درباره انگیزه شاعر در سرودن شعر بشناسیم. خوارزمی عقیده دارد که شعر باید از شعور و احساس سر چشمه بگیرد و از طبیعت و انگیزه‌های روانی آدمی و احساسات عاطفیش در برابر وقایع زندگی سخن بگوید. همچنین شعر باید به انسان و احساسات و مشکلات روحی او بپردازد.

خوارزمی با اعتقاد به لزوم حفظ اشعار عرب، وجود قوه ابداع و ابتکار را در شاعر ضروری می‌داند.

ابوبکر خوارزمی درباره شیطان خویش سخن می‌گوید. او برای پاسخ به ندای قلب خویش می‌سراید و می‌نویسد و سپس برای اجابت خواسته شیطان خود شعر و نثر خود را تهذیب و تنقیح می‌کند. او همچنین درباره صفاتی که شعر را به آنها منصفند سخن می‌گوید. وی نه تنها به اصول و فنون شعر احاطه دارد و برای شاعر برنامه‌ریزی درسی می‌کند، بلکه تاریخ ادبی شعر و حوادثی را که بر شعر در طول تاریخ گذشته، و نیز درگیریهای فرقه‌ای و قومی‌ای را که در شعر مصداق و تأیید داشته، بخوبی می‌شناخت. در این فصل آشکار می‌شود که خوارزمی دیوانی داشته که بتدریج از بین رفته است، و آنچه در حال حاضر در دسترس ماست چیزی جز گزیده‌ای از شعر او نیست، که آن هم متناسب با اهداف گرد آورندگان آن و موضوعات مورد نظر آنان است.

با مطالعه و بررسی آثار ادبی بسیار، توفیق رفیق شد که ۲۵۱ قطعه شعری از خوارزمی به قرار زیر جمع آوری شود:

۵۵ قطعه تک بیتی.

۹۳ قطعه که هر یک از دو بیت تجاوز نمی‌کند.

۴۰ قطعه که هر کدام دارای سه بیت است.

۱۴ قطعه که هر کدام دارای چهار بیت است.

۱۰ قطعه پنج بیتی.

۱۱ قطعه شش بیتی.

۳ قطعه دارای هفت بیت.

۴ قطعه دارای هشت بیت.

۶ قطعه دارای نه بیت.

دو قطعه یازده بیتی.

دو قطعه سیزده بیتی.

یک قطعه چهارده بیتی.

سه قطعه پانزده بیتی.

یک قطعه شانزده بیتی.

یک قطعه هفده بیتی.

یک قطعه هیجده بیتی.

یک قطعه بیست و دو بیتی.

یک قطعه بیست و چهار بیتی.

یک قطعه بیست و هفت بیتی.

یک قطعه سی و شش بیتی.

و این بدین معناست که حدود ۷۵ درصد مجموع قطعه‌ها، هر یک از سه بیت تجاوز نمی‌کند، و حدود ۱۸ درصد مجموع قطعه‌ها هر کدام از نه بیت فراتر نیست. به عبارت دیگر ۹۳ درصد

قطعه‌ها بین یک تا نه بیت است.

گمان می‌رود آنچه در دست ماست بیش از یک پنجم دیوان مفقود او نیست، و این خود دلیلی است بر دشواری کار محقق در زمینه شناخت قدرت شعری خوارزمی و ارزیابی دقیق آن.

و اما مقاصد و اغراض شعری خوارزمی در ابیات موجود به شرح ذیل است:

۱. مدح: از مجموع ۹۱۸ بیت، شمار ابیات مدحیه به ۳۱۸ بیت می‌رسد؛ بنابراین می‌توان گفت که ۳۴/۶٪ اشعار دیوان جمع‌آوری شده در زمینه مدح است.

۲. هجا: که مجموعاً به ۱۴۳ بیت می‌رسد و حدود ۱۵/۶٪ کل اشعار است.

۳. غزل: نزدیک به صد بیت است و حدود ۱۰/۹٪ کل دیوان است.

۴. وصف: حدود ۹۸ بیت است، و ۱۰/۷٪ کل دیوان است.

۵. رثا: حدود ۹۸ بیت است، و ۱۰/۷٪ کل دیوان است.

۶. حکمت: به ۶۵ بیت می‌رسد، و حدود ۷٪ کل دیوان است.

۷. شکایت: ۲۹ بیت است و حدود ۵/۳٪ کل دیوان است.

۸. خمریات: حدود ۲۷ بیت است، و ۳٪ کل دیوان است.

۹. تفاخر به خود: جمعاً ۹ بیت است و حدود ۰/۹۸٪ کل دیوان را تشکیل می‌دهد.

۱۰. مقاصد متفرقه در زمینه‌های اعتذار، معما، طنز و بذله‌گویی، تلفیق و تشیع که مجموعاً به هفت بیت می‌رسد و حدود ۰/۷۶٪ از کل دیوان است.

شاید فزونی نسبت مدح در شعر خوارزمی گویای این واقعیت باشد که او به مسائل مادی می‌اندیشید؛ تمایل به رسیدن به جایگاه و منزلتی والا، داشت، و نسبت به دولت آل بویه تعصب فراوان می‌ورزید. خوارزمی در مدح، مطلع قصیده خود را با اطلاق شروع نمی‌کند، بلکه ابتدا دو سه بیت غزل گونه سروده و سپس بدون مقدمه طولانی وارد مقصود اصلی خود [مدح] می‌شود. انگیزه مشترک خوارزمی در این قبیل قصاید، دستیابی به صلح و هدیه ممدوحان خویش بود. و شاید همین انگیزه وی را به هجای افراد نیز وامی‌داشت. هجای خوارزمی را می‌توان سه نوع دانست: سنتی، تمسخر آمیز و فاسد. هجای سنتی خوارزمی با دیگر شاعران سنتی که جنبه‌های منفی را بارز می‌کنند، تفاوتی ندارد، ولی او در هجای فاسد (ماجن) الفاظ مستهجن و رکیک رایج در آن زمان را به کار می‌برد.

غزل خوارزمی را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: غزل زمینه ساز، غزل سنتی، تغزل به مذکر. در غزل زمینه ساز، عاطفه و احساس هیچگونه نقشی ندارد. اما در غزل سنتی شدت و ضعف بیان عاطفه در نوسان است، و ظن غالب این است که منشأ غزل او، احساس رنج و ناشکیبی از عدم وصال به معشوق نبوده است. اما در زمینه تغزل به مذکر، ظن غالب آن است که او با شاعران هم‌روزگار در این زمینه همراه و هم‌نوا بوده، اما از وی فسقی نقل نشده است.

خوارزمی در زمینه وصف، برخی از پدیده‌های طبیعت جاندار و بی جان و نیز برخی از پدیده‌های اجتماعی و علمی را توصیف کرده است.

ابوبکر در رثا، شاعری سنت گراست، و همچون دیگران صفات مثبت مرثی را بیان می‌کند. لیکن در برخی موارد، او رثا را با شکوه و عتاب و یا باتمسخر درمی‌آمیزد، و گاه نیز حالت تناقضی را که نسبت به مرثی دارد، بر زبان می‌راند: حالت محبت و گلابیه، شادی و غم، تبریک و تسلیت.

از آنجا که خوارزمی از حافظه بسیار قوی برخوردار بوده، و از زندگانی تجربه فراوانی اندوخته و با سیر و سیاحت نقاط بسیاری از جهان اسلام را زیر پا گذاشته، و با بسیاری از فضلا و ادبا مصاحبت و مرادوت داشته است، شعر حکمی و اندرزهای او سرشار از نکات قابل تأمل است که حکایت از آگاهی و تجربه و رأی و نظر او نسبت به زندگی دارد. ابیات او نمایانگر ژرف‌اندیشی اوست، چه او بیشتر تابع عقل بود نه احساس و به همین لحاظ شعر او، از نظر معیارهای نقد ادبی، طراز اول به حساب نمی‌آید.

شاید شرایط سخت زندگی خوارزمی، آشفتگی اوضاع سیاسی، اختلاف طبقاتی، درگیریهای فرقه‌ای و قومی، وی را بر آن داشت که ابیاتی را در شکوه از روزگار، دوستان، غربت، فراق و سرانجام پیری بسراید.

خوارزمی به شعر و هنر خود، و نیز به خانواده‌اش مباحثات و تفاخر می‌کرد؛ ولی با این همه غالباً از حد اعتدال خارج نمی‌شد و هرگز به گزافه‌گویی نمی‌پرداخت.

در مجموع می‌توان خوارزمی را بر اساس معیارها و موازین مکانی و زمانی آن روزگار، شاعری برجسته پنداشت. اما بر اساس معیارها و موازین شعری این روزگار - که شعر هنری والا، و تعبیری از تجربه حسنی درونی به صورت الهام است - نمی‌توان او را از بزرگان شعرای عرب دانست، بلکه او نویسنده درخشانی است که سعی داشت شهرت ادبی خود را با سرودن شعر به کمال رساند، و

شعر او عاری از آرایه‌های بدیعی در رنگهای گوناگون و اشکال متنوع نیست. زیرا طباق، جناس، مقابله، اقتباس و تضمین در آن بوفور یافت می‌شود.

و خلاصه کلام اینکه خوارزمی در شعر خود همانند نثرش شاعری نیست که از یک عقیده دفاع کند، یا از تجربه و احساس درونی زنده‌ای برخوردار باشد که بتواند آن را بازگوید. شاعری نیست که معانی والای انسانی را در جامعه رواج دهد، و نیز شاعری نیست که فساد و اضطراب، تفرقه و از خود بیگانگی جامعه را اصلاح کند، اوضاع مسلمانان را سامان بخشد، و خطر را گوشزد کند. او نتوانسته است با زبان شعر و نثر رسالت خود را در تفهیم اصول و مفاهیم انسانی ایفا کند. خودمحوری بر تار و پود اندیشه او سایه افکنده و این ویژگی در شعر و نثر او کاملاً نمایان است. البته اگر به دیوان مفقود او دست می‌یافتیم، چه بسا در این دایره تجدید نظر می‌شد.

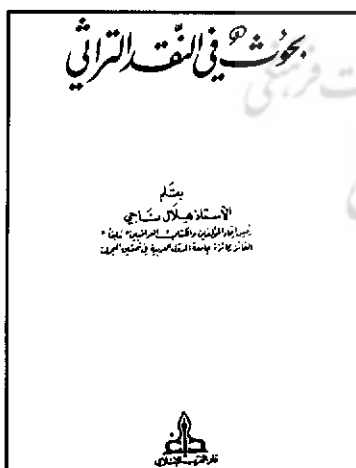
در تدارک این رساله سعی و اهتمام وافر داشته‌ام که گفته‌هایم علمی، مستند و بکر باشد. در حدتوان تلاش کرده‌ام با استفاده از منابع معتبر و مراجعه به آثار منظوم و منثور خوارزمی کاملترین و واقعی‌ترین تصویر را با نقد و تحلیل از این شاعر ارائه دهم، به نظر قاصر خود ان شاء الله حق علمی مطلب را ادا کرده باشم.



نیز شاید بتوان گفت که او از بسیاری از نویسندگان معاصرش - که شعر نیز می‌سرودند - در زمینه شعر، پر استعدادتر، و به ساحت آن نزدیکتر بود.

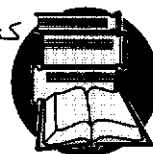
اما در خصوص ویژگیهای فنی شعر خوارزمی باید گفت که وی در مضمون از پیشینیان تقلید می‌کرد و سروده‌هایش اشاراتی به حوادث تاریخی و حکایات قدیمی دارد. و تضمینهای بسیاری از سروده‌ها و ابیات شعرای دیگر در آن به چشم می‌خورد. شعر خوارزمی در مفهوم و معنی از ابتکار در وصف پیری و شراب، بکار بردن مفاهیم اشعار دیگران در شعر خود، و خودمحوری و به خود اندیشی برخوردار است. این شاعر به مسائل عمومی، اجتماعی و اسلامی نمی‌اندیشید، و شعرش فاقد مفاهیم عاطفی و احساسات گرم بود. افزون بر این برخی از ابیاتش به دلیل گزافه‌گویی نفرت دیگران را برمی‌انگیخت و صور خیال و تشبیهات و استعارات شعر او نیز در سطح بالایی نبود که درک آن مشکل باشد.

و اما از لحاظ شکل، گرچه به قصاید کاملی از او دست نیافته‌ایم، ولی می‌توان گفت که او گاه در یک قصیده چندین مقصد و غرض را جمع کرده است. زیرا در قصاید او جمع بین مدح و هجا، مدح و وصف، مدح و رثا، غزل و وصف به چشم می‌خورد. بیشترین الفاظی را که به کار برده آسان و بی‌تکلف است. در عین حال از الفاظ مستهجن و رکیک، اصطلاحات علمی و فنی، و واژگان غیر عربی و معرب نیز استفاده کرده است.



بحوث فی النقد التراثی  
هلال ناجی  
بیروت: دار الغرب الإسلامی  
الطبعة الأولى، ۱۹۹۴ م  
ص. ۲۹۰

کتابخانه  
متون



کتاب با مقدمه‌ای پیرامون نظریات و رویکردهای موجود در باب نقد میراث ادبی مخطوط آغاز می‌شود. بیشترین فصلهای کتاب به نقد متون و کتب ادبی عربی که به کوشش برخی از محققان معاصر جهان عرب تصحیح شده، اختصاص دارد. کتابهایی چون: الحارثی حیاته و شعره، حلیة المحاضرة، المحبوب، تحفة الوزراء، المخطوطات العربیة.

در لابلای مباحث کتاب نیز فصلهایی نظیر: کاربرد میراث ادبی کهن در تطویر شعر معاصر، اوهام ابن فارس، راههای نشر میراث ادبی و ادبیات اندلس نیز به چشم می‌خورد.